

## ۲. دلالت های تقریر

تقریر یعنی سکوتی از جانب معصوم که دلالت بر تأیید و امضای معصوم داشته باشد.

**سؤال:** مبنای دلالت سکوت معصوم بر امضاء چیست؟

**الف) بر اساس مبنای عقل:** که این خود دو صورت دارد:

۱. معصوم را مکلف (شارع) در نظر می‌گیریم: طبیعی است شارع بما هو شارع که شریعت را آورده وظیفه دارد احکامش را بیان کند، و اگر ببیند مردم کاری انجام می‌دهند که اشتباه است و سکوت کند این نقض غرض می‌شود.

۲. معصوم را مکلف در نظر می‌گیریم: در این صورت از باب تعلیم جاهل یا امر به معروف و نهی از منکر لازم است بیان کند و سکوت صحیح نیست.

**ب) ظهور حال معصوم:** ظهور حال معصوم، در این است که وقتی با اشتباهی مواجه بشود اظهار کند، و وقتی مخالفت را اظهار نکرده یعنی با این عمل مخالف نبوده و موافقت داشته است.

**نکته:** این تقریر گاهی به صورت فردی صورت می‌گیرد، و در اکثر موارد به صورت عمومی می‌شود، که به آن بناء عقلاء یا سیره عقلائیه گفته می‌شود، و حجیت و دلالت سیره عقلاء بر حکم شرعی از همین تقریر معصوم است، پس حجیت سیره عقلاء ذاتی نیست، بلکه به اعتبار تقریر و سکوت و عدم ردع شارع است.

### ۳. سیره عقلائیة (تیترا باید درست شود)

**الف) به لحاظ مرحله واقع:** جائی که عقلا بدون هیچ شکی این روش را قبول میکنند چه در حکم تکلیفی باشد (مثل سیره عقلا بر مباح بودن تصرف در مال غیر اگر بدانند مالک از تصرف بدون اذن ناراحت نمی‌شود)

چه در حکم وضعی باشد (مثل سیره عقلا بر اینکه اگر کسی ماهی صید کرد مالک آن میشود) در این صورت اگر شارع موردی را قبول نداشته باشد باید بگوید [چون معصوم یا مکلف است یا مکلف] پس، از سکوت و تقریر شارع می‌توان تأیید شارع را استنباط کرد.

**ب) به لحاظ مرحله ظاهر:** جائی که عقلاء به واقع علم ندارند و به امارات ظنیه مراجعه می‌کنند، که از این نوع در دو مقام بحث می‌شود:

**مقام اول:** به لحاظ اغراض شخصیه تکوینی: یعنی عقلا در بعضی از امور شخصیشان که شک دارند، از فلان راه استفاده میکنند، مثلا وقتی معنای کلمه ای را نمی‌دانند به قول لغوی مراجعه می‌کنند: این صورت کاری به شارع ندارد و از سکوت شارع چیزی نمی‌فهمیم.

**مقام دوم:** به لحاظ اغراض تشریحیه مولویه، یعنی عقلا در اموری شک دارند که رابطه آمر و مامور، و عبد و مولا مطرح است، در این صورت از فلان راه استفاده میکنند، به همین خاطر معذرت و منجزیت مطرح میشود مثل اینکه مولا میگوید اکرم العالم و ما شک میکنیم آیا شامل عالم نحوی هم میشود یا خیر.

**عدهای از علماء:** در مقام دوم سکوت و تقریر شارع امضاء شارع را می‌رساند؛ چون شارع من العقلاء، بل رئیسهم است

**شهید صدر:** قبول نمی‌کنند و میفرمایند

اولا: در اینجا مراد، تشریح و موالی عرفیه است نه الهی

ثانیا: طبق قاعده حق الطاعه، مقایسه کردن شارع با موالی عرفیه اشتباه است، زیرا معذرت و منجزیت از شئون مولی است، و خودش مشخص می‌کند که چه چیزی معذر است و چه چیزی منجز است، و شارع می‌تواند روشی غیر از روش عقلا در معذرت و منجزیت داشته باشد، مثلا ممکن است، همه عقلا مراجعه به قول لغوی را حجت بدانند ولی شارع قول لغوی را حجت قرار ندهد.

**قیل [محقق اصفهانی]:** اگر نگوییم شارع من العقل بل رئیسهم است، گاهی مواجه میشویم با مواردی که به امور شرعیه هم راه پیدا میکند، مثل اینکه عقلا برای استفاده و فهم آیات و روایات به قول لغوی مراجعه میکنند، و اگر شارع چنین چیزی نظرش نباشد باید بیان کند و مانع شود نه اینکه آزاد بگذارد، وگرنه به دین خللی وارد میشود.

#### **اشکال به قیل:** [این اشکال در حلقه ثالثه نیامده]

اگر این طور گفتید، شرط معاصرت سیره با معصومین «علیهم السلام» از بین می‌رود، یعنی اگر گفتید شارع سید العقلاء است، شامل عقلاء غیر زمان حضور معصوم هم می‌شود، پس در این زمان هم، اگر اکثر عقلاء مطلبی را گفتند، چون شارع سید العقلاست پس کلام عقلاء صحیح است؛ در حالی که خود شما هم این را قبول ندارید و می‌گویید سیره عقلاء باید معاصر با معصوم باشد تا حجت باشد.

**شهید صدر:** شکی نیست که اثبات سیره عقلاء قطعاً معاصرت معصوم را هم لازم دارد.

**به این بیان:** برای سیره عقلاء از این جهت حجیت قائلیم که بتواند امضای شارع را به همراه داشته باشد، پس باید در زمان حضور معصوم بوده باشد و این سیره تا امور شرعیه امتداد داشته باشد و معصوم از ناحیه این سیره شریعت را در خطر ببیند و آنجا باید مخالفت را بیان کند و اگر سخن نگفت و سکوت کرد می‌فهمیم معصوم این سیره عقلاء را تأیید کرده، پس ما معاصرت را برای امضاء نیاز داریم.

#### **اشکال دیگر به قیل:** [در حلقه ثالثه آمده]

شما می‌گویید عقلاء قول لغوی را قبول دارند به عنوان این که معذر یا منجز است، (یعنی امری که عاقل است قانونی گذاشته که اگر من دستوری به شما دادم مثلاً گفتم اکرم العلماء و شما شک کردید شامل این فرد خاص می‌شود یا نمی‌شود به قول لغوی مراجعه کنید و طبق آن عمل کنید) ممکن است عاقل امری چنین قانونی بگذارد ولی شارع موظف نیست به آن عمل کند و هر امری قوانین خود را دارد. مثل پدری که برای فرزندانش قوانینی می‌گذارد و همه موظف اند در خانه به قوانین پدر عمل کنند؛ ولی این دلیل بر این نمیشود که حتماً همه پدرها این قانون را در منزل بگذارند.

**خلاصه اینکه:** اولاً اینکه شما شأن شارع را پایین آورده اید در حد عموم آمرین، ثانیاً با فرض قبول این مسئله خوب شارع هم آمریست در کنار دیگر آمرین و هر کدام میتوانند برای خود قوانینی وضع کنند و لزومی ندارد که قوانین شارع مطابق قوانین دیگر امرا باشد

**جواب به این اشکال:** [در حلقه نیامده] درست است که شارع می‌تواند قوانین خودش را داشته باشد مثلاً عقلا مراجعه به قول لغوی را حجت بدانند ولی شارع بگوید من حجت نمی‌دانم، ولی اگر امری آن چنان رواج پیدا کرد

که یک نوع ارتکاز عقلائی غلطی را ایجاد کرد که تصور شد این روش، عقلائی و صحیح است و همه جا هم باید اجراء کرد و مردم هم از همین روش خواستند در امور شرعی استفاده کنند اینجا شریعت در معرض خطر قرار می‌گیرد، به همین خاطر اگر شارع این روش را قبول نداشته باشد باید بیان کند مثل قیاس که شارع قبول نداشته و بیان کرد.

**جواب شهید صدر به این مطلب:** بله اگر این نکته را ضمیمه کردید که شریعت در معرض خطر است می‌پذیریم، البته نه به این عنوان که شارع من العقلاء بل رئیسهم است، بلکه به این عنوان که شارع می‌بیند شریعت در معرض خطر قرار گرفته و شارع خود را موظف می‌بیند که اقدام کند و جلوی خلاف را بگیرد.

**نکته:** اگر شارع، خود را موظف دانست که سکوت نکند و عدم اظهار نظرش دلالت بر امضای او بکند این دیگر اختصاص به احکام تشریحی مولوی پیدا نمی‌کند بلکه در اغراض شخصی هم همین طور است یعنی ممکن است موردی باشد که جزو تشریحات موالی و آمرین و حاکمین مطرح نباشد بلکه در امور عادی و شخصی زندگی مطرح است ولی رواج زیادی دارد و ممکن است به امور شرعی سرایت کند اینجا هم لازم است شارع سکوت نکند و اظهار مخالفت کند و اگر اظهار مخالفت نکرد پس معلوم است موافق بوده.

\*پس باز هم دیدگاه محقق اصفهانی ثابت نمی‌شود.

**فرق بین سیره متشرعه و سیره عقلاء:** در سیره عقلاء ما دلیل شرعی کشف نمی‌کنیم، بلکه صرفاً چون معصوم سکوت کرده می‌گوییم معصوم مخالف نبوده، و فقط عدم مخالفت معصوم را کشف می‌کنیم، بر خلاف سیره متشرعه که ما دلیل شرعی را کشف می‌کنیم، یعنی می‌فهمیم که متشرعه حدیث و روایتی داشتند که طبق آن عمل می‌کردند یا امری از جانب معصوم (علیه السلام) بوده و در غالب روایت بیان نشده است.

پس: ما سیره عقلاء را طریقی برای کشف دلیل شرعی نمی‌دانیم و فقط عدم مخالفت شارع را آن هم با شرایطی [کشف می‌کنیم، بر خلاف سیره متشرعه که ما دلیل شرعی از آن کشف می‌کنیم.

**(پاورقی: شهید صدر اینجا اشتبهاً فرمودند ما از سیره عقلاء، دلیل شرعی [آیه و روایت] کشف می‌کنیم، در صورتی که از سیره متشرعه کشف دلیل می‌کنیم نه از سیره عقلاء)**

**سؤال:** چگونه می‌توان ثابت کرد سیره‌ای، که فعلاً وجود دارد در عصر معصومین هم بوده؟

**جواب:** در حلقه ثانیه مفصلاً بیان شده که مراحل ۵ گانه‌ای را ذکر می‌کنند. (مراجعه به حلقه ثانیه)

**خلاصه این که:** اگر معصوم در موردی مخالف با سیره عقلاء بود باید ردع و منع می‌کرد و منع هم باید متناسب با سیره باشد و معصوم باید طریقی دیگری معرفی کرده باشد، و چون طریقی دیگری به ما نرسیده معلوم

می‌شود طریق دیگری در بین نبوده، چون اگر طریق دیگری مد نظر معصوم بود، باید به شکلی بیان کرده باشد که در برابر سیره قد علم کرده باشد همان طور که در برابر قیاس ایستادند و اگر چنین ردع و منعی با این قدرت بیان می‌شد حتماً به ما می‌رسید.

**نکته:** شرط معاصرت با معصوم فقط در سیره ای است که میخواهد اثبات حکم شرعی کلی کند، اما سیره ای که میخواهد صغرای حکم شرعی را ثابت کند می‌تواند معاصرت با معصوم را نداشته باشد.

**(الف)** به نحو عنصر خاصی است که در فقه مطرح است مثل: الحیازه سبب للملکیه [به لحاظ مرحله واقع]

**(ب)** به نحو عنصر مشترک است که در اصول مطرح است مثل: حجیت خبر واحد ثقه که از

سیره عقلاء استفاده می‌شود [اما به لحاظ مرحله ظاهر نه به لحاظ مرحله واقع]

**حکم شرعی کلی**

از آنجایی که جزوه در حال ویرایش هست، لطفا ایرادات احتمالی را حتما اطلاع بدید

۰۹۱۲۷۵۸۸۶۲۴ @abdorreza۱۲۸ کانال حلقه ثالثه ۳ halqeh